

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره
مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال سوم شماره ۲۸ - اسفند ۱۳۷۵

ساطور اسلام بر فرق آزاداندیشی

اسکندر مقدونی که برای حفظ متصرفات عظیم خود و از جمله سرزمین عظیم هخامنشیان در مانده بود به ارسطو حکیم یونانی و آموزگار خود رجوع کرد و طالب پند وی شد. ارسطو به وی اندرز داد که فرومایگان را بر اریکه قدرت بنشانند تا برای حفظ مقام ناشایست خود به هر دون صفتی و دنائت تن در دهند. این رمز تسلط بر سرزمین‌های اشغال شده است. (از خاطره تاریخ) و اینک "به نام خداوند بخشنده مهربان" (نقل از قرآن) نامه تحسین انگیز سرکوهی را بخوانید. بخوانید و قضاوت کنید.

مصاحبه‌های من جزئی از طرح آنها بود که یکی از نتایج آن کشتن و مرگ من بود، با هر مصاحبه به مرگ نزدیک می شدم. عامل اصلی فشار روحی و جسمی بود. من نابود شده بودم و دلم می خواست زودتر مرا بکشند و از زجر و دیوانگی خلاص شوم. من بارها روی اوراق بازجویی به آنها نامه نوشتم و التماس کردم که مرا بکشند یا وسیله‌ای در اختیار من بگذارند تا خودم را بکشم. (نقل از نامه سرکوهی به همسرش).

ملاها که امروز بر اریکه قدرت نشسته‌اند از این پند ارسطو و تجربه اسکندر بهره می‌گیرند. دون صفتانی حقیر، فرومایگانی حقیرتر از خود را بر سرکار می‌گذارند تا برای حفظ سلطه خویش بهر جنابیتی دست بزنند. جانورانی با افکار بیمارگونه و سادیستی را بر زندگی انسانهای آزاده مسلط می‌گردانند و ما کارنامه این همه پستی و شقاوت و توحش را در بلائی که بر سر فرج سرکوهی در آورده‌اند و وی شجاعانه علیرغم اینکه هنوز گروگان رژیم جمهوری اسلامی است، پرده

ادامه در صفحه ۲

بشتابید! بشتابید!

در هشتمین سالروز صدور فتوای قتل علیه جان سلمان رشدی «اسلام عزیز» اعلام کرد که جایزه قتل این نویسنده را ۵۰۰ هزار دلار افزایش داده و سررشدی اینک ۲/۵ میلیون دلار قیمت دارد. رژیم ایران که تاکنون با هزار قسم و آیه اعلام می‌داشت که این فتوا هیچگونه ضامن اجرایی نداشته و تنها حکمی مذهبی است که باید آن را زیر سیلی در کرد، اینک با این افزایش قیمت از زبان آیت‌الله صانعی در واقع دو هدف را دنبال می‌کند. هدف عمده جمهوری اسلامی این است که دولت آلمان و بویژه سیستم قضایی این کشور و قضاتی را که در صدور حکم دادگاه میکونوس بر علیه قاتلین شرفکندی و یارانش دخیلند، در وحشت اندازد. او با زبان بی‌زبانی به این قضات می‌گوید که در صورت آوردن نام «اسلام عزیز» در حکم دادگاه سرنوشتی همانند سرنوشت سلمان رشدی در انتظارشان است و این رژیم برای افکار عمومی و فشار آن تره هم خرد نمی‌کند.

جمهوری اسلامی در عین حال با افزایش جایزه قاتل احتمالی رشدی بر آن است که با این سیاست افکار عمومی جهان را در مورد آنچه که وی بر سر فرج سرکوهی و سایر نویسندگان و شاعران ایران آورده است، به انحراف کشانیده و آن را در جهان به باد فراموشی سپارد. همین امر از نیروهای مترقی و آزادیخواهان برای نجات سرکوهی و برای دفاع از آزادی فعالیتی دوجندان می‌طلبد. در این میان امپریالیست‌های اروپایی به وضعی مضحک دچار شده‌اند. اینان که تاکنون با قاطعیت از «گفتگوهای انتقادی» با جمهوری اسلامی بشدت دفاع کرده و از پیشرفت‌های این گفتگوها در رابطه با کوتاه آمدن رژیم در مورد رشدی سخن می‌راندند، اکنون از سوی افکار عمومی کشورهای خودشان به زیر صلابه کشیده شده‌اند. برآستی که نه قم خوبه نه کاشان، لعنت به هر دو تاشان.

مبارزات طبقاتی کارگری در کره جنوبی

در صفحه ۳

شرکت‌های مضاربه‌ای در آلبانی

"سوسیالیسم کذب محض است"، "کمونیستها با دروغ و دغل حکومت می‌کردند"، در آلبانی "استبداد فردی حاکم بود" ولی "سرمایه‌داری راه نجات و بهشت برین است و انسانها را به زندگی مرفه می‌رساند، دموکراسی را به ارمغان می‌آورد و ابتکار فردی انسانها را تقویت می‌کند". این هاگفتاری بود که با روی کار آمدن سالی بریسا در آلبانی همه ضد کمونیستها بر زبان می‌آوردند و حتی وزیر امور خارجه آمریکا در تیرانا در سخنرانی تبلیغاتی خود به مزایای دموکراسی بورژوائی و آسایش عمومی که محصول جامعه سرمایه‌داری است اشاره فراوانی نمود. معجزه اقتصادی سرمایه‌داری در آلبانی بتدریج ماهیت خود را نشان می‌دهد و مردم فریب خورده را از دنیای توهم به زمین واقعیت برمی‌گرداند. حوادث اخیر آلبانی چه انتخابات قلابی و چه کلاهبرداری دولتی در مقیاس تمام کشور نشان داد که آنچه دروغ و دغل بود نه رفاه و تامین نسبی مردم آلبانی در گذشته بلکه استثمار وحشیانه و غارت سرمایه‌داری در امروز است.

ادامه در صفحه ۴

اعترافات تازه شاهد C

در دادگاه میکونوس در برلین که به پرونده ترور چهار تن از رهبران حزب کردستان ایران بدست رژیم جمهوری اسلامی رسیدگی می‌کند، هر روز بیشتر اسناد جدیدی در دخالت آشکار رژیم جمهوری اسلامی در این ترورها برملا می‌گردد. اینکه آخوند خامنه‌ای و آخوند رفسنجانی احکام قتل را صادر کرده و مورد تأیید قرار داده‌اند امر مسجلی است. از مافیای آخوندی بجز این هم نمی‌توان انتظار دیگری داشت. برای اولین بار در آلمان رژیم یک کشور دیگر بمنزله یک رژیم جنایتکار و تروریست در مقابل دادگاه قرار گرفته است و این امر برای رژیم جمهوری اسلامی ایران بسیار نگرانی آوراست زیرا به تمه حیثیت آنها در انتظار افکار عمومی جهان لکه کثیف دیگری می‌چسبد که عواقب سیاسی بدنیال خود دارد. دولت آلمان که سیاست مماشات را با تروریسم در پیش گرفته خواهان آن است که این دادگاه هر چه زودتر سرو ته‌اش بهم آید و نتیجه‌اش بخوشی و خوبی برای آلمان خاتمه پذیرد. دولت آلمان با وام‌های کلانی که بدولت ایران داده است (۱۳ میلیارد مارک) و فقط نیمی از این وامها توسط بیمه دولتی از تضمین لازم برخوردار است از این

ادامه در صفحه ۴

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

ساطور اسلام...

از روی این جنایات برداشته است، می‌بینم. رژیم جمهوری اسلامی اگر در کلیه زمینه‌ها به قهقرا رفته است در زمینه زجر و شکنجه قادر شده پوسیدن در "دخمه‌های تیره و نمناک باغشاه" را با توسل به "اسلام عزیز" و با افزودن بردار روانی جدیدی به مجموعه دانش شکنجه‌اش، تا سرحد نوینی ارتقاء دهد. شکنجه جسمی با شکنجه‌های روانی مهیب تکمیل می‌گردد تا قربانیان آن به بازیچه دست ارباب شقاوت بدل شوند. آنها در پی خوردن کردن انسان‌ها و نه برای اینکه آنطور که در دستگاه‌های امنیتی مرسوم است از آنها اطلاعات کسب کنند، هرگز! فقط برای اینکه از آنها برای ایجاد رعب و وحشت در دگراندیشان استفاده کنند. در جمهوری اسلامی شکنجه می‌دهند تا روح را در خدمت "اسلام عزیز" به بند بکشند و نابود کنند. برای آنها همه مردم ایران گروگانند، تا با تهدید جان آنها بر سریر قدرت باقی بمانند. چگونه می‌توان باور کرد که این جانوران سادیستی حداقل آنطور که خود مدعی اند به روز "آخرت" که ظاهراً روز حساب و کتاب است اعتقاد داشته باشند؟ معتقدین به چنین روزی هرگز قادر نخواهند بود این همه دروغ و دغل

از هر کسی می‌داند که سرکوهی به هیچ سازمان و یا حزبی تعلق ندارد. این نوع شکنجه رسم ساواک زمان شاه بود. ساوامای خمینی شکنجه می‌دهد تا تولید ترس کند، شکنجه می‌دهد تا انسانها را طوری نرم کند که در الگوهای از پیش ساخته توطئه رژیم جابگیرند و وسیله اجرای مقاصد ناپاک آنها گردند. سابق بر این وقتی کسی را می‌کشند که مردم باید از کشته شدن وی درس می‌گرفتند جسد آنها را از دروازه شهر که محل رفت و آمد عمومی بود برای عبرت سایرین آویزان می‌کردند و بنا بر روایات در پوست آنها کاه کرده و به معرض تماشا می‌گذارند. در آستانه قرن بیست و یکم صدا و سیما جمهوری اسلامی و روزی‌نامه‌های کیهان و رسالت این وظیفه الهی را به عهده گرفته‌اند. تا همه نویسندگان و ادیبان و روشنفکران ایران بدانند که با "اسلام عزیز" نمی‌توان شوخی کرد. تا بفهمند که دموکراسی و آزادی بیان و عقیده و سازمان و حرفه و نفس کشیدن و آب خوردن حرفهای "مفت" از فرنگ آمده‌است که کفر محض است و در ایران جای پائی ندارد.

سرکوهی که اسیر دست مشتکی دون صفت است بدرستی می‌نویسد: "مدتی بعد وقتی ماجرای دادگاه

میکونوس‌اند. شخصیت انسانها، حقوق آنها، جان و مال و ناموس آنها در مقابل منافع کور و پست جمهوری اسلامی فاقد مصونیت و امنیت است. زنده بگور کردن فرج سرکوهی قدمی روشن برای زنده بگور کردن ادبیات مقاومت است. انقلاب فرهنگی اسلامی رژیم باید با فرهنگ زدائی همراه باشد و نتیجتاً با حذف نمایندگان فرهنگ ایران. اگر اعراب مسلمان با حمله به ایران تمام گنجینه ادبی و فرهنگی ایران را به بهانه اینکه قرآن کتاب کاملی است و به کتب دیگر نیاز نیست، از بین بردند، پس مانده‌های تفکر قرون وسطائی در پی آنند که مغزها را از بین ببرند. معنویات را نابود کنند تا برگردند ناآگاهی عمومی تا ابد بتازند. و زهی خیال باطل!

بر همه ایرانیان مترقی، دموکرات و انقلابی خارج از کشور است که با ایجاد کمیته‌های حمایت از سرکوهی برای آزادی وی و خواست امکان خروج آزاد وی از ایران مبارزه کنند. زنده بگور کردن سرکوهی و سایر نویسندگان در بند، در کنار حکم قتل سلمان رشدی و افتضاح دادگاه میکونوس نقطه ضعف جدید رژیم جمهوری اسلامی است که بدست افکار عمومی جهان داده است. باید از این نقطه ضعف بویژه در زمانی که

امروز ۱۴ دی ماه است. من مرتجع سرکوهی این یادداشت را با مجله و کتاب می‌نویسم به امید آن که روزی کسی پاک نباشد آن را بخواند و از کار محرمی در نیاید ایران و به سزای فریده و آرس در بهار بیتی کس نباشد عاقبت آنها دوست دارم، با قراندن آن از جای هر کتابی که برسد

افکار عمومی شدت به این مسئله توجه دارد و در شرایط اختلاف نظر امپریالیستها در برخورد به رژیم جمهوری اسلامی، حداکثر استفاده را برای افراد رژیم در عرصه جهانی بعمل آورد و هموطنان ایرانی را برای این خواست انسانی بسیج کرد.

باید نشان داد که سیاست مداخلات رژیم آلمان بعنوان "گفتگوهای انتقادی" در تقویت سیاست ترور رژیم ایران و نمائی بر پوشیدن منافع کور سرمایه امپریالیستی است. باید کمیته‌های دفاع از سرکوهی کار خود را بطور دائمی با آکسیونهای تناوبی تا حصول نتیجه قطعی ادامه دهند. مسلماً خلق ایران در این مبارزه در کنار ماست. این آکسیونها در عین حال محیط فعالیت جاده صاف‌کنهای رژیم جمهوری اسلامی را در شهرهای مختلف که در پی کارهای فرهنگی بی‌بو خاصیت با هواداری ضمنی رژیم جمهوری اسلامی هستند خنثی می‌کند و دفاع از سرکوهی محک خوبی برای افشاء این مشاطه‌گران رژیم جمهوری اسلامی است.

میکونوس شدت گرفت به ذهن من رسید که هدف آنها این است که من و چند نفر دیگر را در مقابل دادگاه میکونوس علم کنند. وی در جای دیگر در همان نامه می‌نویسد: "طرح پیچیده آنها که هنوز هم بدنبال اجرای آن هستند چند هدف دارد، هدف اول مقابله با آلمانها در ماجرای میکونوس است. آنها می‌خواهند از دولت آلمان امتیاز بگیرند. اما مشکل آنها این بود که با متهم کردن من به جاسوسی و اعترافهای دروغ من نمیتوانستند از آلمانها امتیاز بگیرند. مصاحبه‌های من فقط مصرف داخلی داشت و آلمانی‌ها بخاطر من یا دیگر ایرانی‌ها هیچ امتیازی به کسی نمی‌دهند. هدف وزارت اطلاعات در این طرح پیچیده این بود و هست که پای آلمانها را به میان بکشد و آنها را گیر بیندازد. این هدف اول آنهاست. هدف دوم مصرف داخلی است. در برابر دادگاه میکونوس تبلیغات راه بیاندازند. هدف سوم بی‌اعتبار کردن و بد نام کردن روشنفکران و هدف دیگر نابودکردن من هم از نظر اعتبار و هم نابودی مادی و معنوی، هدف دیگر ترساندن روشنفکران بوده و هست. این تحلیل درست حاکی از آن است که همه مردم ایران گروگان دادگاه

آشکار را به هم بیافند و از عذاب "آخرت" واهمه‌ای نداشته باشند. تو گوئی ماکمونیستها به روز "آخرت" و حساب و کتاب بیشتر معتقدیم تا آخوند‌های پست و فرومایه و مال اندوز و شهوت پرست و منحرف.

آنها تمام هنر شکنجه‌های جسمی و روانی خود را در باره فرج سرکوهی بکار بردند تا وی را له نمایند ولی موفق نشدند زیرا که فریاد نهفته در درونش را در حالیکه داس مرگ جمهوری اسلامی تهدیدش می‌کرد و می‌کند به گوش جهانیان رسانید علیرغم اینکه از عواقب آن آگاه بود. فرج سرکوهی باید قربانی شود تا سلاخان دادگاه میکونوس از چنگ عدالت بگریزند. وی همانگونه که بدرستی در نامه ۱۴ صفحه‌ای خود ذکر کرده است گروگان دادگاه میکونوس است و باتهام واهی جاسوسی برای آلمان، این مفیدترین و بزرگترین شریک تجاری ایران، باید در محراب "اسلام عزیز" قربانی شود.

رژیم جمهوری اسلامی سرکوهی را شکنجه نمی‌دهد تا از وی برای دست یافتن به "اسرار مخفی" که از عضویت وی در سازمانهای مفروض سیاسی زیرزمینی سرچشمه می‌گیرد، سود جوید. خود رژیم اسلامی بهتر

این بار نوبت نفتگران است

بر اساس گزارش‌های رسیده روز یکشنبه ۱۶ فوریه سال جاری صدها تن از کارگران و کارکنان بخش‌های فنی و اداری پالایشگاه نفت جنوب تهران در مقابل ساختمان وزارت نفت در خیابان تخت جمشید دست به تظاهرات زده و خواستار بهبود شرایط کار و افزایش دستمزدها گردیدند. پاسداران و پلیس ضد شورش رژیم سریعاً تمامی تقاطع‌های منتهی به این مسیر را بسته و از ورود عابرین پیاده و سواره به این محل جلوگیری کردند. بر اساس گزارش‌های خبرگزاری‌ها حداقل ۵۰۰ تن از کارگران نفتگر دستگیر شده و به محل‌های نامعلومی برده شده‌اند.

این اولین بار است که نفتگران میهمان با چنین گستردگی و وسعتی دست به چنین حرکت اعتراضی می‌زنند. کارگران نفت که همانند سایر زحمتکشان ایران آن چنان در زیر بار فشار اقتصادی کمر خم کرده‌اند و اکثریت قریب به اتفاق آنان شغل‌های دوم و سوم نیز بر دوش آنان سنگینی می‌کند، این بار از زندگی بد بیش از شکنجه و سرکوب و دستگیری هراسیدند و پا به میدان گذاردند. باشد که این جوانه‌های مبارزات کارگری به شکوفه نشیند و آتش بر خرمن رژیم سراپا خیانت و جنایت جمهوری اسلامی بیفکند.

مبارزه طبقاتی در کره جنوبی

اعتصابات کارگری اخیر در کره جنوبی، گسترده‌ترین اعتصابات است که تاریخ این کشور به خود دیده است. پس از تصویب قانون جدید کار توسط دولت «کیم یونگ سام»، ده‌ها هزار کارگر رشته‌های مختلف تولیدی از جمله کارگران صنایع اتومبیل‌سازی، الکترونیک، کشتی‌سازی و نساجی به عنوان اعتراض، دست به اعتصاب و تظاهرات زدند. کارگران بخش خدمات نیز برای پشتیبانی از کارگران اعتصابی و اعتراض به قانون جدید، دست از کار کشیدند، به طریقه دولت «دموکرات» کیم مجبور گردید برای آرام کردن اوضاع کشور و دستگیری عوامل «ناباب»، نیروهای انتظامی را به کارخانه‌ها و خیابان‌ها گسیل دارد.

این اولین بار نیست که کارگران کره جنوبی پامخ خواسته‌های محقانه خود را با گلوله و سرکوب و یا گاز اشک‌آور درسیافت می‌کنند. تا سال ۱۹۸۷ کارگران می‌بایستی ۷۸ ساعت در هفته به استمار شدید تن

درمی‌دادند تا بدین وسیله بورژوازی آخرین رمقشان را به ارزش اضافی تبدیل کرده و فربه‌تر گردد.

«چونگ دونگ کون» کارگر اعتصابی یک کارخانه تولیدات الکترونیکی در مصاحبه‌ای در سال ۱۹۸۷ اظهار داشت: «حقوق کارگران بین ۲۸۰۰ وون -WON- تا ۳۴۰۰ وون (معادل ۴/۵ تا ۶ دلار) برای کار روزانه بالغ می‌گردید، و ما می‌بایست در طول هفته ۷۸ ساعت کار می‌کردیم، حتی روزهای یکشنبه نیز تعطیل نبودیم. به طور معمول کارخانه ۲ تا ۳ ماه حقوق به کارگران بدهکار بود. ما تنها چاره برای بهبود اوضاع خود را در اعتصاب دیدیم. پس از شروع اعتصاب رؤسای کارخانه، پلیس و مأموران وزارت کار سعی نمودند که ما را از محیط کارخانه بیرون کنند ولی وقتی عزم راسخ مارا دیدند، مجبور شدند به خواسته‌های ما منجمه کم کردن ساعت کار هفتگی از ۷۸ ساعت به ۶۶ ساعت و پرداخت به موقع دستمزدها، تن در دهند. پس از مدتی ما دوباره به علت تأخیر در پرداخت دستمزدها دست به اعتصاب زدیم که پلیس با دستگیری ۱۴ تن از کارگران به این اعتصاب پایان داد»

بر اساس قانون جدید کار می‌بایست که ساعت کار کارگران از ۴۹ ساعت در هفته به ۵۶ ساعت افزایش یابد، اعتصابیون توسط اعتصاب‌شکنان جایگزین شوند، ایجاد اتحادیه‌های مستقل همچنان از لحاظ قانونی ممنوع باشد و حق اخراج کارگران توسط کارفرمایان بسیار آسان‌تر گردد (در کره جنوبی کارگران از حق بیمه بیکاری برخوردار نیستند). تصویب ضرب‌العجل این قانون توسط حزب حاکم -حزب کره نوین- برای دمیدن جان تازه‌ای بر پیکر بورژوازی کره جنوبی بود تا بتواند موقعیت این کشور به منزله نهمین قدرت اقتصادی جهان، به بهای استثمار کمرشکن پرولتاریا و افشار زحمتکش، حفظ نماید. بورژوازی کره جنوبی و کنسرن‌های عظیم هیوندای، سامسونگ، لاک‌گلدستار، دوو و سنک یونگ که نه تنها در بازارهای ملی بلکه نقش بزرگی در بازارهای بین‌المللی ایفا می‌کنند، همانند بورژوازی کشورهای صنعتی پیشرفته در بحران عظیمی بسر می‌برند و سعی بر آن دارند که بحرانی را که خود عامل آن هستند با تصویب چنین قوانینی به دوش زحمتکشان بیاندازند.

تصویب قانون جدید کار در پارلمان «دموکراتیک» کره جنوبی با عکس‌العمل وسیع و سریع سندیکای غیرقانونی KCTU روبرو گردید. اعتراضات کارگران آن چنان وسعتی به خود گرفت که سندیکای دولتی FKTW (معروف به سندیکای زرد) نیز مجبور گردید از اعتصاب پشتیبانی نماید. ۳۵۰ هزار کارگر در بیش از ۱۵۰ مؤسسه بزرگ چرخ تولید را از کار انداختند. در مدت بسیار کمی بر اساس اظهارات وزارت تجارت ۲۱۲ میلیارد دلار «ضرر» اقتصادی به کارخانه‌ها و مؤسسات تولیدی وارد آمده است.

کارگران اعتصابی تنها به طرح خواسته‌های صنفی بسنده نکرده و با شعار «حکومت کیم یونگ سام را سرنگون کنید»، به خیابان‌ها آمدند که با استقبال گرم مردم روبرو شدند. دولت «دموکراتیک» کره جنوبی با اعتراضات بحق کارگران با برچسب زدن به این جنبش عظیم مقابله نمود و آنها را عوامل کره شمالی نامید که گویا می‌خواهند کشور را به هرج و مرج بکشانند.

در کره جنوبی تمام دانش‌آموزان ۱۰ تا ۱۲ ساله مجبور به تماشا فیلم «من از حزب کمونیست متنفرم» می‌باشند. در این فیلم نمایشی سربازان کره شمالی مخفیانه به دهی در کره جنوبی وارد می‌شوند و تمامی اهالی ده را در خانه‌هایشان به بند می‌کشند و برای آنها از محسنات سیستم حاکم در کره شمالی سخن می‌گویند. یک پسر بچه به آنها می‌گوید که تمام صحبت‌هایشان دروغ است. سربازان تهدید می‌کنند که اگر ساکت نشود، زبانش را می‌برند و وقتی پسر بچه صحبت خود را تکرار می‌کند، زبانش را می‌برند و سرش را با ضربات پاره‌سنگی له می‌کنند. خواهر کوچکتر وی به سربازان حمله می‌کند که آنها او را نیز به دیوار می‌کوبند و بالاخره نوبت به سایر اعضای خانواده می‌رسد که همگی آنها را به قتل می‌رسانند. نمایش اینگونه فیلم‌های تبلیغاتی در مدارس و تلویزیون کره جنوبی امری بسیار عادی محسوب می‌شود. دولت‌های حاکم از سال ۱۹۴۸ چه از نوع دیکتاتوری‌های نظامی و چه از نوع «دموکراسی پارلمانی» همواره سعی نموده‌اند که جواب اعتراضات محقانه مردم را با «آنها جاسوسان کره شمالی هستند»، بدهند که جرمی شدیدتر از قتل است!

مبارزات و اعتصابات اخیر کارگری در کره جنوبی در عین حال پاسخی قاطع بر ترهات یاوه‌گویی است که می‌گویند سخن از مبارزات طبقاتی در عصر جدید تلف کردن وقت است و دلشان غنچ می‌زند تا کشور ایران را نیز همانند کره جنوبی‌ها ببینند. سرمایه‌داری با هر شکل خود هر روز به وضوح نشان می‌دهد که هدف وی نه پیشرفت جامعه و نه بهبود اوضاع زندگی انسان‌ها است. تحولات اخیر در کره جنوبی بار دیگر مبارزه عظیم طبقاتی را که بین پرولتاریا و بورژوازی درگیر است، نشان می‌دهد و برای کوردلان نمونه خوبی است که طبقه کارگر هست و می‌رزد.

«کیم یونگ می، زنی کارگر در نامه‌ای می‌نویسد: «در کارخانه صدای ماشین‌ها و فریاد سرکارگران را می‌شنوی و گرد و غبار را تنفس می‌کنی. از پنجره که به بیرون نگاه می‌کنی حس می‌کنی که زندانی هستی، زندانی فقر. خواسته‌های ما را با اخراج و دستگیری پاسخ می‌دهند ولی با این وجود دیری نخواهد پاید که ما با مبارزاتمان حق خود را بگیریم و بتوانیم یک زندگی انسانی داشته باشیم».

اعترافات تازه...

واهمه دارد که رژیم جمهوری اسلامی مال غصبی غیر مسلمان را ملاحظه کند و در راه منافع اسلام عزیز یک کوزه آب زمزم هم در سرفره افطار روی آن بخورد و با یک فتوای آخوند خامنه‌ای خوردن مال کفار آلمانی را حلال اعلام کند. در کنار این ترس، دولت آلمان بزرگترین شریک تجارتي ایران است و می‌ترسد میلیاردها مارک منافع اقتصادی خود را در این دعوا از دست بدهد، امریکه رژیم جمهوری اسلامی از آن بخوبی واقف است و حداکثر استفاده را از آن می‌کند. سایر دول اروپائی نیز از برهم خوردن روابط اقتصادی ایران و آلمان استقبال می‌کنند. این سردی روابط ایران و آلمان در درجه اول باعث شادی دولت فرانسه و ایتالیاست که کمین کرده‌اند تا جای پای آلمان را پر کنند. آمریکا که جای خود دارد و سردی روابط ایران و آلمان را در پرتو سیاست محاصره اقتصادی ایران می‌نگرد. با این توجه جهانی که نسبت به دادگاه می‌کونوس ابراز می‌گردد مشکل آلمان برای ماستمالی کردن آن و یا پیدا کردن یک راه مرضی‌الطرفین با مشکل زیاد روبرو شده است. در این میان اعترافات منبع اطلاعاتی C که نام واقعیش را فاش ساخته است و خبرگزاریها از وی بنام ابوالقاسم مصباحی نام می‌برند فاش ساخته است که سفیر ایران در آلمان آقای حسین موسویان در تمام توطئه‌های ترورهای رژیم جمهوری اسلامی در آلمان دست داشته است. آقای موسویان همان شخصیتی است که چهره لیبرال بخود گرفته بود و آمادگی خود را برای مذاکرات غیر رسمی به خاطر اجرای منویات آخوند رفسنجانی با اپوزیسیون ایران در خارج از کشور اعلام کرده بود. امروز روشن است که سفارت و کنسولگریهای ایران در آلمان به مراکز ترور و توطئه بدل شده‌اند که از جانبی با برپائی گروههای فرهنگی بی‌چهره در غیر سیاسی کردن محیط خارج می‌کوشند و از جانب دیگر چاقوی سلاخی را برای ترور مخالفین خود تیز می‌کنند. هر دوی این سیاستها دارای ماهیت واحدی هستند. ایرانیان دموکرات خارج از کشور باید در افشاء هر دوی این سیاستها فعال باشند. فشاری که بر دولت ایران وارد می‌آید و نگرانی وی از نتایج احتمالی رای دادگاه بجدی است که با سیاست شلاق تهدید شاکیان خصوصی پرونده قتل پرداخته و بر اساس گزارش مطبوعات حتی به حزب دموکرات کردستان ایران فشار آورده که چنانچه کوتاه نیاید وی را با تمام قوا سرکوب خواهد کرد و در کنار این تهدید اسلامی سیاست نان قندی را در پیش گرفته و پیشنهاد نموده است در صورت آمادگی حزب دموکرات کردستان ایران برای مصالحه چندین تن از مبارزین سیاسی کرد

را آزاد کند و بر سر جان شرفکندی با حزب دموکرات کردستان ایران معامله نماید. این پیشنهاد جنایتکارانه باین مفهوم نیز هست که در صورت امتناع حزب دموکرات کردستان ایران برای مصالحه با رژیم جمهوری اسلامی بر سر جان قربانیان ترور رژیم جمهوری اسلامی زندانیان سیاسی و بویژه زندانیان سیاسی کرد ایرانی را به جوخه‌های اعدام بسپارد. با این رژیم تروریست فقط باید با زبان گلوله سخن گفت. باید ایرانیان دموکرات در خارج از کشور مبارزه خود را برای حمایت از جان زندانیان سیاسی نیز تشدید کنند که همه را رژیم اسلامی گروگان نتایج دادگاه می‌کونوس کرده است. باورکردنی نیست ولی واقعیت است.

شرکت‌های...

با موافقت دولت سرمایه‌داری آلبانیی شرکت‌های مضاربه‌ای که به مردم وعده سودهای افسانه‌ای و ۲۵ درصد به بالا می‌دادند شروع به کار کردند و موفق شدند سرمایه‌های اندک مردم را که حاصل یک عمر پس‌انداز آنها بود به شرکت‌های خود جلب نمایند. بسیاری از مردم به امید کسب درآمد بیشتر رسیدن به بهشت سرمایه‌داری خانه و کاشانه خود را به پول بدل کردند و در اختیار این جانیان سرمایه‌داری قرار دادند. به اعتراف همه منابع مطلع بیست خانوارهای آلبانیی هستی خود را در اختیار این شرکتها قرار داده‌اند. این به آن مفهوم است که جمعیتی در حدود دویست هزار نفر از هستی ساقط شده‌اند و نه جایی دارند که برای خواب سر بر زمین بگذارند و نه لقمه نانی دارند که با آن شکم خود را سیر کنند. دامنه فاجعه زمانی روشن می‌شود که بدانیم کل جمعیت آلبانیی دو میلیون نفر است. کارگری تعریف می‌کرد که حاصل زحمات چند ساله خود را که با کار طاقت‌فرسا و شبانه روزی در بدترین شرایط در یونان کسب کرده بوده است در اختیار این سرمایه‌گذاران قرار داده و از هستی ساقط شده است. بسیاری از مردم در صفهای طویل فروش خون با فروش یک چهارم لیتر خون ۱۲ دلار برای سد جوع دریافت می‌کنند تا قادر شوند زندگی خود را پس از موهبت اخیر سرمایه‌داری با مشقت تمام بگذرانند. صاحبان این شرکت‌های مضاربه‌ای کسانی بودند که مخارج مالی فعالیتهای انتخاباتی سالی بریشتا رئیس جمهور آلبانیی را تقبل و تامین کرده بودند و چماق بدستان شعبان‌بی‌مخی را برای ارباب مردم و تقلب در انتخابات و ضرب و شتم اپوزیسیون به میدان فرستاده

بودند. این شرکتها با اجازه رسمی مقامات دولتی کار می‌کردند و امتیازنامه خود را از برکت نفوذ خود در نظام اداری کسب کرده بودند. وقتی مردم آلبانیی به خیابانها ریختند و علیه رژیم سرمایه‌داری دغلكار به تظاهرات پرداختند رژیم سالی بریشتا عملاً حکومت نظامی برقرار کرد و برای فریب مجدد مردم وعده داد که سرمایه‌های آنها را پس دهد. ولی حکومتی که ۲۶۰ میلیون دلار کسری بودجه دارد و زیر بار قرض کمرش خم شده است چگونه می‌تواند سرمایه مردم را که به کیسه افراد معینی رفته است از خزانه عمومی باز پرداخت کند؟ همین امر بود که سالی بریشتا را بر آن داشت چند روز بعد که آنها از آسیاب ریخت و مطمئن شد سرمایه‌داری جهانی برخلاف حمایتش از اپوزیسیون یوگسلاوی و بلغارستان از وی با تمام قدرت حمایت می‌کند بزرگ حرفهایش زد و یک دروغ را با دروغ دیگر کامل نمود.

حاکمان آلبانیی بجای جبران خسارت مردم آنها را عوامل "تروریستهای سرخ" معرفی می‌کنند که قصد دارند حکومت "دموکراتها"ی پلورالیست را که در واقع یک تنه با سرکوب اپوزیسیون حکومت می‌کنند براندازند. مطلعین می‌گویند مافیای جهانی از آمریکای جنوبی تا روسیه و اروپا سرمایه‌های خود را از طریق مقامات آلبانیی با خرید و فروش ظاهری و "قانونی" پاک و مطهر کرده به بازار جهانی وارد می‌کنند. پولهای کلان ناشی از قاچاق مواد مخدر، تن فروشی و روسپیگری، سرمایه هائیکه که حتی از نظر خود سرمایه‌داران سرمایه‌های "غیر مشروع" و "غیر اخلاقی" است در سرزمین اسکندر بیک از مجرای بانکهای آلبانیی به پول "حلال" بدل شده و راهی بازار جهانی می‌گردد. خلق آلبانیی بتدریج چشم و گوشش باز می‌شود و همین است که حزب غیرقانونی کمونیست را هر روز بیشتر از روز قبل تقویت می‌کنند. سراب بهشت سرمایه‌داری نیشهای جهنمی خود را نشان می‌دهد.

از کمک‌هایتان متشکریم
رفیقی از دانمارک ۱۵۰ مارک
م. از مادرید ۲۰۰ مارک

ضمت بکن
یاری رسان توفان را!

دعای خیر...

نیز هستند که ضربه شکست انقلاب و خیانت رویزیونیستهای شوروی آنها را آنچنان گیج کرده که هنوز بخود نیامده و دچار شکست روحی اند.

اگر پای حرف این عده بنشینید ترجیح بند یکسانی را در مورد مارکسیست لنینیستها بر زبان می رانند و آن اینکه "شماها همان حرفهای قدیمی را می زنید و با حرکت دنیا پیش نرفته اید". البته از این گونه افراد انتظار دیگر هم نمی رود زیرا بیهوده است اگر کسی انتظار داشته باشد اعتراف به عقب نشینی و پیوستن به صفوف دشمن طبقاتی را از زبان آنها صمیمانه بشنود. نعره آنها بر "فسیل بودن" همسنگران گذشته پوششی بر جن و مکاری کاسبکارانه امروزی آنهاست. آنها قصد دارند با همان شیوه کاسبی قیمت خود را در نزد تازه واردین افزایش دهند و کار دیگران را حقیر جلوه دهند.

البته اساس این حرف درست است که همه چیز در حال تغییر و تحول است. اگر باشند کسانی در جهان که به تغییر و تکامل ایمان دارند و برای اثبات آن جان داده اند همان کمونیستها هستند. نه مذهب و نه سرمایه داری حاضر نیستند پیگیرانه از این اصل دفاع کنند. بشریت به مرزهای جدیدی از پیشرفت و ترقی در دانتش و در تولید دست پیدا می کند و این را کسی نمی تواند منکر شود. اگر در سی سال پیش، از کمپیوتر خبری نبود، امروز ما با بزرگراههای اطلاعاتی روبرو هستیم. با سرمایه دارانی در آتیه نزدیک روبرو خواهیم بود که آمارها و داده های بشری را که محصول قرنهای تجربه انسان است به انحصار خود در خواهند آورد و کنترل افکار را تا آنجا که برایشان مقدور باشد بدست خواهند گرفت. مسلماً این پیشرفت است و باید کور بود تا این پیشرفتها را ندید.

ولی آیا از این پیشرفتها می توان نتیجه گرفت که قانون نسیت اینشتین، قانون تکامل و انتخاب طبیعی داروین، قانون جاذبه عمومی نیوتون و یا هندسه اقلیدس دیگر دارای اعتبار نیست؟ مسلماً نمی توان به چنین نتیجه مضحکی رسید. آیا از این پیشرفتها می توان به این نتیجه رسید که دیگر هیچ قانونی معتبر نیست جز قانون کلاهبرداری و دزدی و پولپرستی؟ مسلماً از آن نمی توان چنین نتیجه ای گرفت.

اما آیا واقعاً دنیا مشمول آنچنان تحولی شده است که تمام قوانین علمی اجتماعی در آن از اعتبار ساقط شده اند؟ آنوقت لازم است این مدعیان فریبکار بجای پرگوئی روشنفکرانه ادعای خود را با ثبات برسانند.

همین طبقات در جامعه را بگیریم. ما کمونیستها بر این عقیده ایم که در جوامع، طبقات وجود دارند و تاریخ محصول مبارزه بی وقفه طبقات اجتماعی است. ما

معتقدیم که مبارزه طبقاتی در اساس خود یک مبارزه سیاسی است و این مبارزه باید به کسب قدرت سیاسی انجمایده و دولت طبقاتی ستمکش را که فقط دموکراسی کارگری را برقرار کرده و مقاومت استثمارگران را با تمام قدرت درهم می شکند بر سر کار آورد. این حکم تاریخ است و تا امروز نیز چنین بوده است. ما معتقدیم که استثمار ناشی از تصاحب خصوصی نیروی کار کارگران است و ثروت از آسمان خلق نشده است. ما معتقدیم که سرمایه داری به امپریالیسم منجر می شود و امپریالیستها به غارت جهان مشغولند و خلقهای جهان را مجبور می کنند برای حفظ منافع خود در مقابل اجحافات و تحریکات و تجاوزات امپریالیستها مقاومت کنند و لذا نه مبارزه طبقاتی از زمین رخت بر بسته است و نه سرکوب طبقات حاکمه و نه تجاوزات امپریالیستی و در مقابل آن نیز نیروی طبقه کارگر وجود دارد که برای بهبود شرایط زندگی خود و گرفتن قدرت سیاسی مبارزه می کند. جنبشهای آزادیبخش در سطح جهانی با امپریالیسم در حال نبردند و از تضادهای جهان کنونی کاسته نگردیده است. ما معتقدیم که احزاب هر رنگ و روغنی داشته باشند از منافع طبقات خاصی دفاع می کنند. ما معتقدیم دموکراسی ناب، آزادی ناب، وجود خارجی ندارد و صرفاً اسلحه ایدئولوژیک بورژوازی علیه دموکراسی طبقه کارگر است، ما مصلحت مبارزه طبقه کارگر برای رهائی بشریت را از قید بندگی بالاتر و والاتر از هر مصلحتی می دانیم. اگر کسی این افکار را که انسانها را برای زندگی بهتر به مبارزه فرامی خواند دفاع از گذشته می داند و ما را مدافعین نظریات قدیمی، ما فقط می توانیم به این امر افتخار کنیم.

لیکن همین مدعیان پرگو توضیحی ندارند بر اینکه چرا آمریکا به پلیس بین الملل بدل شده است؟ چرا مسابقه تسلیحاتی تمامی ندارد؟ چرا کلیه ممالک جهان پلیس و سازمان امنیت تا دندان مسلح دارند و میلیاردها دلار و یا مارک بودجه در این راه می گذارند؟ آیا این حقایق ناشی از این نیست که مبارزه طبقاتی و ملی وجود دارد و این همه ارتش و پلیس و مامور مخفی و ژاندارم زندان و شکنجه و اعدام برای حفظ وضع موجود است؟ و شوخی نیست. این دلیلی بر این نیست که طبقات حاکمه از طغیان زحمتکشان می ترسند؟ چرا هر روز سلاحهای کشتار جمعی را مدرنتر می کنند، نمایشگاههای آلات و ابزار شکنجه برای خریداران برپا می کنند؟ سؤال این است که این خریداران چه کسانی هستند و با آن فروشندگان چه رابطه ای دارند؟ حقیقتاً باید خواب بود و یا خود را به نفهمی زد تا این حقایق را بشود کتمان کرد.

علم امروز وجود طبقات و دورانهای مختلف تاریخی را کشف کرده است و حتی در دانشگاههای ممالک سرمایه داری آنها را درس می دهند. همه آنها که در رشته های علوم اجتماعی، تاریخ و اقتصاد سیاسی تحصیل می کنند با این حقایق روبرویند و آنها را می آموزند. سرمایه داری با آموزش این علوم بویژه اگر از آنها برای حمایت از سرمایه داری استفاده شود مخالفتی ندارد، مخالفت سرمایه داری از آنجا شروع می شود که کسی بخواهد از این قوانین برای سرنگونی سرمایه داری بهره گیرد و یا ابدی بودن آنرا به زیر پرش برود.

پس اگر در مناسبات استثمار و غارتگرانه جهان کنونی تغییری بوجود نیامده، اگر صحت این کشفیات علوم اجتماعی مورد سؤال قرار نگرفته اند، چرا باید در راه آزموه رهائی از این وضع تغییری بوجود آید؟ این خرده بورژوازی نوحاسته خودش حرفی برای زدن، برای راه رهائی نشان دادن ندارد و اگر نیز زبان به راهنمایی باز کند همان حرفهای صد تا یک غاز قرن گذشته را می زند که ثمره اش دو جنگ مهیب جهانی و کشتار میلیونها انسان پر امید بوده است. این خرده بورژوازی سرگردان نوحاسته تا زمانیکه از دخل شیش راضی است برای سلامت سرمایه داری که آنرا جاویدان می داند و می نماید دست به دعا برمی دارد و به مذهب نیز به تدریج نیاز می یابد. این خرده بورژواهای تازه به پول و پله مشروع یا نامشروع رسیده ظاهراً کاری ندارند جز اینکه در توجیه توبه کاری خود لبه تیز حمله را به سمت مبارزین صدیق بگیرند و برای بی اهمیت نشان دادن کار آنها از نفس نینفتند و مرتب ذکر بگیرند که مارکسیست لنینیستها همان حرفهای قدیم را می زنند. تو گوئی حرفهای آدم اسمیت و ریکاردو حرفهای قدیمی تر نیست. آنها استدلالی ارائه نمی دهند که چرا نظریات کمونیستها نادرست است. دلیلش واضح است چون چیزی در چنته ندارند. شما هیچ اثری از آنها نمی بینید که بطور علمی کشفیات علمی گذشته را مردود بدارند. مهمترین استدلال آنها سقوط امپراطوری شوروی است که اتفاقاً این کمونیستها بودند که سرنوشت قدرت یابی رویزیونیستها در شوروی را پیشگوئی کردند و ثابت نمودند که این دستگاه حاکم حزبی از مشتی ضد کمونیست و مافیائی بروکرات نظیر برژنف، گورباچف و یلتسین شکل گرفته است و سرنوشتی بهتر از آنچه بر وی گذشت در انتظارش نیست. دشمنان کمونیستها، دشمنان طبقه کارگر و زحمتکشان هستند. این عده حاضر نیستند در زندگی روزمره حتی گام کوچکی در جهت منافع زحمتکشان بردارند. آنها علیه کمونیستها ادامه در صفحه ۷

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

حزب توده و...

کرده است و تورم را، بدون اینکه محرک رشد اقتصادی از بین برود، کنترل کرده و چگونه فاصله بین فقیر و غنی را کمتر کرده است، توضیحاتی داد. از همین توضیح مختصر حزب توده برمی آید که راه چین به تورم منجر می‌گردد که محرک رشد اقتصادی را از بین می‌برد و جامعه را به فقیر و غنی بدل می‌کند. اگر این عواقب وحشتناک مترتب بر این راه رشد است که دیگر نامش سوسیالیسم نیست. سرمایه‌داری متکی بر بازار است. لی‌پن نیز که خود آنرا می‌داند تصریح می‌کند که "بدون هیچ تردید هدف دراز مدت چین دستیابی به کمونیسم است ولیکن در مرحله کنونی در حال ساختن سوسیالیسم با مشخصه‌های چینی هستیم". مشخصه‌های چینی سوسیالیسم که همان سرمایه‌داری است نمی‌تواند در دراز مدت به کمونیسم منجر شود. این استفاده بی‌ربط از نام کمونیسم برای دلداری خود فریبان است. چگونه ممکن است که در کشور سوسیالیستی از اقدامات جدیدی صحبت کرد که بخشی از رفرف محسوب شده و نامش "اخذ مالیات بر درآمد است!" مالیات بر درآمد چه کسانی؟

حزب توده مجدداً از قول لی‌پن و هر بار از ته قلب خود نقل قول می‌آورد: "لی‌پن گفت که چین در حال حاضر درگیر تنظیم رابطه صحیح بین رفرف، توسعه و ثبات است." توسعه هدف ما است، رفرف نیروی محرکه توسعه است و ثبات پیش شرط رفرف و توسعه است و به نوبه خود این ضروری است که ثبات اجتماعی را از طریق رفرف و توسعه تقویت کنیم. این کلمه ثبات اجتماعی همان جزیره امنیت محمد رضا شاه و امنیت صلح داخلی ممالک امپریالیستی است. مفهوم واقعی آن این است که مردم باید سربراه باشند و برای طبقات بالا دست تحت عنوان رشد و توسعه جان بکنند و اعتراضی نکنند. از همین جهت سرکوبهای مردم و طبقه کارگر چین باید برای همه و بویژه سرمایه‌گذاران امپریالیستی قابل فهم باشد چه در غیر این صورت از بازار یک میلیاردری چین خبری نیست. بزبان لی‌پن نمی‌شود هم هوادر نفوذ اقتصادی در چین بود و هم بنا بر مصلحت روز به نقض حقوق بشر در چین اشاره کرد. نه در جامعه سرمایه‌داری و نه در جامعه سوسیالیستی قوانین اساسی اقتصاد آن چیزی نیست که آقای لی‌پن بر زبان رانده است و مفاهیم توسعه و رفرف و ثبات را به هم وصل کرده تا توازنی بین آنها برای پیشرفت برقرار کرده باشد. این شگرد آقای لی‌پن برای پرده پوشی توسعه مناسبات سرمایه‌داری در چین است. هدف هیچ نظام اقتصادی توسعه نیست و رفرف نیروی محرکه توسعه نمی‌باشد. پرگونی‌های بی‌معنا برای کتمان راه رشد سرمایه‌داری در چین است. حال به این قوانین

واقعی اقتصادی و تعاریف آنها نظری بیانداریم. در مورد سرمایه‌داری چنین است:

"خطوط و مطالبات عمده قانون اساسی اقتصادی سرمایه‌داری معاصر را میشد به این شکل فرموله کرد: تامین حداکثر سود سرمایه‌داری از طریق استثمار، خانه خرابی و فقیر شدن اکثریت اهالی کشور مفروض، از طریق اسیر ساختن و غارت منظم خلقهای سایر کشورها، بخصوص کشورهای عقب مانده، بالاخره از طریق جنگها و نظامی کردن اقتصاد ملی که برای تامین بالاترین سودها مورد استفاده قرار می‌گیرند."

و در مورد سوسیالیسم چنین می‌باشد:

"خطوط مشخصه و مطالبات قانون اساسی اقتصادی سوسیالیسم را میشد تقریباً باین شکل فرموله کرد: تامین ارضاء حداکثر نیازمندیهای دایم التزایز مادی و فرهنگی همه اجتماع از طریق رشد و تکامل بدون انقطاع تولید سوسیالیستی بر پایه تکنیک عالی." (نقل قولها از اثر جاویدان استالین تحت عنوان مسایل اقتصادی سوسیالیسم).

در هر دو این قوانین جایی برای هدف توسعه پیدا نمی‌کنید، هیچکس در جهان برای نفس توسعه تولید نمی‌کند. در جامعه سرمایه‌داری تولید می‌کنند تا سود ببرند و در جامعه سوسیالیستی تولید می‌کنند با این هدف که نیاز مادی و معنوی انسان را ارضاء کنند و تنها از این طریق است که وسایل تولید در رابطه با هدف تولید رشد می‌کند و توسعه صورت می‌پذیرد. توسعه نتیجه تولید هدفمند است و نه هدف تولید. این دروغ سرمایه‌داری است که ماهیت واقعی هدف تولید سرمایه‌داری را پنهان می‌کند و چنین جلوه می‌دهد که هدفش از تولید توسعه و رفاه اجتماعی است. چینی‌ها و توده‌ایها نیز به همین مفاهیم ضد کمونیستی متوسل می‌شوند. راه چینی توسعه راه توسعه اقتصاد سرمایه‌داری متکی بر بازار آزاد است و شکاف میان فقیر و غنی را افزایش می‌دهد و منجر به تشدید مبارزه طبقاتی در چین خواهد شد. مدل چینی سوسیالیسم کذب محض است. از این گذشته در عرصه سیاسی از خاقانهای چین فقط سرمایه‌داری میتراود و بس. کسی اثری از مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک برای پیشبرد و حمایت از سوسیالیسم در آن نمی‌بیند. نه از جنبشهای آزادیبخش دفاعی می‌گردد و نه از جنبشهای کارگری و کمونیستی حمایتی می‌گردد. سالها پس از فروپاشی کاخ رفیع سوسیال امپریالیسم شوروی، مدل چینی "سوسیالیسم" در باره ریشه‌های تئوریک این فروپاشی سکوت کرده است. حقا که چه کمونیستهای "صبوری"؟!.

کشوری که نه در عرصه سیاسی از دیکتاتوری پرولتاریا حمایت می‌کند و نه در عرصه ایدئولوژیک از

تئوریهای سوسیالیسم و نه در زمینه اقتصادی در راه تحکیم و گسترش سوسیالیسم گام برمی‌دارد، مدل تکاملش بدرد خودش و حزب توده می‌خورد.

عواقب جهانی شدن...

اخراج می‌نماید. کار بهمین جا خاتمه نمی‌یابد. سرمایه‌دار توسط مشاوران و متخصصان بازاریاب خود می‌فهمد که مزد کارگر در خارج ممالک صاحب سرمایه که ممالک اروپائی و آمریکای شمالی هستند ارزانتر است. سرمایه‌دار باین ممالک هجوم می‌برد و در عرض مدت کوتاهی ساختمانهای سربه فلک کشیده به برکت مزد ارزان کارگران بیکار نظیر قارچ از زمین می‌رویند. شهر چراغانی می‌شود، مجالس عیش و طرب برافه است، و بترین مفازه‌ها پر از مواد نایاب خوراکی می‌گردد که راحتی طبقه بالا را در این ممالک برای قشر حامی سرمایه‌دار خارجی برآورده کند. برای سرمایه‌دار صرف دارد تا در خارج تولید کند. وی دیگر نیازی ندارد به صندوق بازنگشتگی کارگران پولی بپردازد. بیمه بیکاری و درمانی نمی‌دهد. از بار مالیاتش کاسته می‌گردد و با این کار صندوقهای عمومی اجتماعی را خالی می‌کند. در صندوق دولت پول کمتری برای تقسیم وجود دارد این است که دولت هر روز برای ممانعت از بحران اجتماعی بیچ امنیت داخلی را سفت و سفت تر می‌کند. از کمکهای اجتماعی می‌کاهد، پول باقی مانده را بین همه تقسیم می‌کند. مزدبگیران که سالها مالیات پرداخته و به کیسه دولت مقادیری از مزد و حقوق خود را واریز کرده اند تا در پیری و درماندگی و بیماری از همان پولهای پرداختی خود بهره برند هر روز با دستی دراز تر از قبل از ادارات رفاه اجتماعی و یا اداره کار به خانه بازمی‌گردند. پولی نیست که تقسیم شود. سندیکاهای خود فروخته که تا امروز طبقه کارگر را فریب می‌دادند به میدان می‌آیند تا با تهدید کارگران به بیکاری و حذف مزایای آنها و کاستن مزایایشان با تهدید به بیکاری در شرایط نابرابر مذاکره با دولت پرده آخر نمایش را بازی کنند و دولت سرمایه‌داری را از مخمصه نجات دهند و کار بحران اجتماعی را که از راه فرامی‌رسد به تاخیر اندازند. در این راه تئوریهنهای سوسیال دموکرات با نطقهای محکم و تکان‌دهنده ولی توخالی و بدون پشتوانه زیر بغل اتحادیه‌ها را گرفته‌اند تا کنترل جنبش را داشته باشند و نگذارند همه چیز از دستشان در رود. سرمایه‌داری برای روز مبادا فاشیسم را در مقابل کمونیسم تقویت می‌کند زیرا ممکن است که دیگر زور سوسیال

بقیه در صفحه ۷

عواقب جهانی شدن...

دموکراتهای خائن برای فریب طبقه کارگر به تنهایی به جایی نرسد. صندوقهای اجتماعی خالی می شود نه فقط از آن جهت که سرمایه داران سرمایه های خود را به ممالک ارزان مزد می برند، بلکه هم از این جهت که سرمایه داران با استخدام کارگر بنحو غیر قانونی که بزبان متعارف آنرا را کار سیاه می گویند از پرداخت مالیات و مخارج اجتماعی کارگران طفره می رود. وی کارگرانی را که بطور قانونی به بستن قرارداد با سرمایه دار بر سر کار می آمدند با کمک اتحادیه های خود فروخته با برهم زدن جنبه عمومی قراردادها از کار بیکار می کند و لذا از دو جانب صندوق دولت مورد تهدید قرار گرفته و خالی می شود. کارگری که کار نمی کند نه تنها مالیاتی نمی دهد، نه تنها بیمه درمانی و بیکاری و سالمندی و... نمی دهد که سهل است از صندوق دولت مزد تقلیل یافته خود را نیز دریافت می کند. این دوران غیر قابل گسست توده عظیم کارگران را به بیکاری و فقر می کشاند. کیسه دولت خالی می گردد و تضییقات افزایش می یابد. بیمه درمانی مجانی حرف مفتی از کار در می آید زیرا بیمار باید مخارج بیمارستان و دارو و ملاقات دکتر را هر روز بیشتر از جیب خود تامین کند. قدرت خرید تقلیل می یابد و نارضایتی اجتماعی را افزایش می دهد. دیگر از آن بهشت موعود و نمونه سرمایه داری که در آن رفاه همگان تامین بود خبری نیست. حتی پناهندگان اقتصادی نیز از "مزایای" آن جان سالم بدر نمی برند. دیگر سرمایه دار نمی تواند برای حفظ آریستوکراسی (اشرافیت) کارگری بخشی از سود خود را بکام اقلیتی از کارگران ببندد و سطح رفاه عمومی را بهبود بخشد تا جنبش کارگری را مهار کند و همبستگی بین المللی کارگران را خدشه دار نماید. دیگر کار استثمار خلقی از خلق دیگر با بن بست روبرو می گردد. این دور و تسلسل بر هم می ریزد. در حالی که سرمایه داران هر روز بیشتر ثروت می اندوزند کارگران فقیرتر می گردند و مردم محتاج ترند و قدرت خریدشان کاهش یافته است. مردم نسبت به سرنوشت خود بیمناک اند و پتانسیل انقلابی عظیمی در جامعه پدید می آید که باید کمونیستها رهبری آنرا بعهده بگیرند. بهشت کاذب سرمایه داری چهره زشت جهنمی خود را عیان می سازد. هیچ چیز با هیچ چیز نمی خواند. نظام متوازن توازن خود را از دست داده است. جلسات هیات وزرا طولانی و طولانی تر می گردد. راه چاره مرگ سرمایه داری است. شیوه مالکیت خصوصی و مبادله یا خصلت اجتماعی وسایل تولید در تناقض آشکار قرار می گیرد و جامعه را به کام مبارزه شدید طبقاتی می کشاند. متأسفانه در اثر خیانت رویزیونیستها

و روشنفکران سوسیال دموکرات که خاک به چشم طبقه کارگر می ریزند، آینده رهبری این مبارزات توسط حزب طبقه کارگر باز است و خطر انحراف آن و دسیسه چینی سرمایه داران برای تدارک شکست آن منتفی نیست. فقط حزب واحد طبقه کارگر می تواند باین بحران خاتمه دهد و مبشر آزادی بشریت باشد. بر همه کمونیستهاست که نبض زمان را درک کنند. عمده را از غیر عمده تشخیص دهند و در صفوف حزب واحد طبقه کارگر گرد آیند. در ده ها سال بعد نام افراد در خاطر کسی باقی نمی ماند لیکن تاثیر تصمیمات آنها و نتایج نجاتبخش این تصمیمات می تواند جاودانی گردد. و ما کمونیستها باید به این بخش اخیر بیانیه ششم تا واقعاً کمونیست واقعی باشیم.

دعای خیر...

بیش از ملاحظه مبارزه می کنند و تلاش دارند مغزهای جوانان و تازه واردین را بخورند و معجوف کنند تا بر عقبرگرد خود پرده استاری کشیده باشند. تاریخ از این قبیل دیناسورها زیاد دیده است و بویژه آنها موقعی سروکله شان پیدا می گردد که جنبش با شکست روبرو شده و دشمن پیروزی ظاهری خود را با بوق و کرنا جشن می گیرد. در محافل این خرده بورژواها نشانی از زندگی جوشان و مبارزه و پیکار نیست، تفنگگاه دسیسه و توطئه و خرابکاری علیه جنبش کمونیستی است. راه مبارزه با این تفکرات بیمارگونه وحدت مارکسیست لنینیستها در صفوف واحد و مبارزه متحد و موثر است. ما همه محافل، گروهها و معتقدان مارکسیست لنینیست را فرا می خوانیم که برای مبارزه متحد کوشش کنند و در این راه گامهای عملی بردارند، بیانیه های مشترک انتشار دهند، جلسات بحث و تبادل نظر مشترک با رعایت اصول پنهانکاری برقرار کنند، نتایج کارشان را برای دآوری مردم عرضه کنند تا فریبکاران و موشهای جونده به خانه های خود روند. خرده بورژوا روشنفکر وقتی با قدرت معنوی مشترک کمونیستها روبرو شود زبان بدهان بگیرد و بگوشه عزلت خزد.

خود کار شدن...

که تعداد کارکنان و کارگران کارخانه ها را بشدت کاهش داده است این تصور پدید آمده که گویا کارخانه ها بدون استثمار طبقه کارگر کار می کنند و ما به جامعه ای رسیده ایم که در آن دیگر استثمار وجود ندارد. در این جا باید توضیح داد که "روبات" ها نیز هیچ چیز دیگری نیستند جز همان وسایل تولید تکامل یافته و اگر در گذشته تکامل وسایل تولید استثمار را در جهان محو نکرد، پیدایش این فن جدید

نیز استثمار را از جهان برمی افکند. در گذشته، که هنوز هم در اکثریت قریب به اتفاق صنایع صادق است، آن سرمایه داری که قادر می شد وسایل تولید خود را تکامل داده و در زمان کمتر تولید بیشتری بکند می توانست براساس عملکرد قانون ارزش در بازار سهم بیشتری از ارزش اضافی اجتماعاً تولید شده را به جیب خود بزند. همین رابطه ای که در گذشته حاکم بود امروز نیز حکومت می کند و شامل این ماشینهای خود کار نیز می شود. سرمایه داری که کارخانه خود را با این وسایل تولید تجهیز می کند نسبت به سرمایه داری که این وسایل را ندارد در موضع برتر است و در بازار رقابت کور سرمایه داری ارزش اضافی که در کارخانه رقیب با نیروی کارگران کارخانه وی تولید شده است تصاحب می کند. در اینجا نیز ارزش اضافی محصول کار انسان است و از آهن پاره خودکار ارزش اضافی زاده نمی شود. ما با این پدیده بویژه در صنایع اتومبیل سازی روبرو هستیم. ممالک سرمایه داری با ایجاد تقاله های خودکار در تولید و به علت سادگی خط تولید و تولید انبوه، بابه کارگیری "روبات" از تعداد کارگران خود کاسته، کیفیت کار را مرغوب تر نموده، قیمت اتومبیل را نسبت به کیفیت کاهش داده و آماده فروش در بازار جهانی کرده اند. در بازار جهانی آن اتومبیل های از فروش بیشتر برخوردارند که از هر نظر بهتر می توانند جلب مشتری کنند. صنایع اتومبیل سازی ژاپن از این نظر بسیار پیشرفته است و در بازار جهانی قادر است با کنترل بازار و اتکاء به همان قانون ارزش سرمایه داری، سهم کارگر آلمانی و یا فرانسوی را به جیب زند. ممکن است این طور جلوه گر شود که در ژاپن بعلت بکارگیری روباتها در صنایع اتومبیل سازی کارگر ژاپنی استثمار نمی شود ولی براساس استدلالی که ما در قبل به آن اشاره کردیم طبقه کارگر جهانی از طریق عملکرد قانون ارزش در هر صورت مورد ستم و استثمار است و این روند تا جایی ادامه دارد که سرمایه داران آلمانی و یا فرانسوی نیز از نظر رشد تکنیک خود را به پای ژاپن برسانند. تا این مرحله طی نشده است طبقه سرمایه داران ژاپنی در غارت دسترنج زحمتکشان آلمان و یا فرانسه نیز شریکند و بخشی از دسترنج آنها را به جیب خود می زنند. ما در اینجا به این مطلب مفصل نمی پردازیم که اگر مسئله استثمار طبقه کارگر واقعاً منتفی شده است چرا وضع کارگران ژاپنی بهتر نمی شود. چرا سرمایه داران ژاپنی که صاحبان کارخانه هائی شده اند که خودکار تولید می کنند و این کارخانه ها باید برای همه اجتماع تولید کنند تا وضع همه سکه شود، حاضر نیستند حتی بخشی از درآمد خود را به کارگران بپردازند تا آنها نیز در رفاه زندگی کنند. دلیلش روشن است زیرا بحث بر سر استثمار طبقه کارگر است و نه بر سر بهبود شرایط زندگی وی.

ادامه دارد

خودکار شدن صنایع نفی استثمار طبقه کارگر نیست (۳)

به تکامل وسایل تولید مشغولند و هنوز نمی توان بر تکامل این روند نقطه پایانی تصور کرد. ما در عصر دانش اطلاعات و آمار زندگی می کنیم و این میدانهای تحول عظیمی را در مقابل ما گذاشته است، هیچگاه این تکامل نیروهای مولده و متکاملتر شدن آنها این تصور ابلهانه را بوجود نیاورده بود که گویا استثمار طبقه کارگر از بین رفته است، زیرا همواره همه با چشم خود می دیدند که انسانهایی بنام تولیدکنندگان مستقیم در کارخانه ها کار می کنند و وضع زندگی شان از سرمایه دارانی که کار نمی کنند بدتر است. با رشد و تکامل وسایل تولید بر حجم تولید افزوده شد ولی در استثمار طبقه کارگر تغییری روی نداد. با پیشرفتهای اخیر تکنولوژی که صنایع خودکار بوجود آمده است ادامه در صفحه ۷

حزب توده و سوسیالیسم چینی

نامه مردم ارگان حزب توده در شماره ۴۹۴ مورخ ۱۳ آذرماه ۱۳۷۵ خود مقاله ای تحت عنوان "ساختن سوسیالیسم با مشخصه های چینی" درج کرده است. چون این ماهنامه از جانب خود مطالبی در رد و نقد اظهار نظریات لی بن نخست وزیر جمهوری توده ای چین بر زبان نیاورده است منطقی است که این نظریات را قبول داشته باشد و بنحو خجالتی در صدد دفاع از آن برآمده باشد. حزب توده که تا دیروز از مانوئیسم همسندست فاشیسم صحبت می کرد حال هوادار راه وصول به سوسیالیسم از طریق تجربه چین شده است. لیکن آنچه در چین توسعه می یابد سوسیالیسم نیست، اقتصاد سرمایه داری متکی بر بازار آزاد است. حزب توده که خود باین امر واقف است و عواقب اقتصاد بازار آزاد را که منجر به پیدایش طبقات می شود می داند بار مسئولیت اظهار نظر را بزدلانه به عهده لی بن می گذارد و می نویسد: "لی بن در این مورد که چین مدل کمونیستی خود را با اقتصاد بازار چگونه ترکیب ادامه در صفحه ۶

۳- آیا این درست است که همه کارخانه ها می توانند با روپات مجهز شوند؟
خیر درست نیست.

نخست اینکه آدمکهای مصنوعی هیچ چیز دیگری نیستند جز وسیله تولید. آنها بخشی از نیروهای مولده هستند. بشریت از بدو تولید همواره به تکامل و تدقیق وسایل تولید همت گماشته است و توانسته آنرا از ابزار سنگی انسانهای اولیه تا ماشینهای خودکار امروزی ترقی دهد. روزی بود که کارگران بر اساس صنایع مانوفاکتور که صنایع دستی بود در کارگاههای دستجمعی، تولید می کردند و بعدها با اختراع ماشین بخار، کشف نیروی برق و استفاده از موتورهای برقی و امروزه استفاده از نیروی اتمی و دستیابی به دانش الکترونیک و اختراع ریزپردازنده ها و کمپیوتر روزانه

عواقب جهانی شدن سرمایه

جهانی شدن کار که ورد زبانهاست همان جهانی شدن سرمایه است. سرمایه که بدنبال سود حداکثر می گردد و می خواهد بازار فروش کالاها را با فروپاشی امپراطوری سوسیال امپریالیستی شوروی گسترش دهد راهی اروپای شرقی و جنوب شرقی آسیاست تا با تکیه بر مزد ارزان قیمت و حفظ این ارزانی مزد از طریق سرکوب جنبش کارگران و جنبشهای دموکراتیک که مضر به حال سودهای حداکثر است، سودهای افسانه ای به جیب زند.

نمونه های کره جنوبی، مالزی و حتی ژاپن در مقابل ماست.

آتشفشانهایی در زیر خاکستر که به غرش خواهند افتاد. سخن ما در اینجا بررسی ریشه های جنبش کارگری در کره و یا سایر ممالک ارزان مزد نیست ما اثرات این بلیه سرمایه داری را در ممالک مادر، در ممالک صاحب سرمایه بررسی می کنیم.

وقتی تکنولوژی تکامل یافت نیروی کار کارگر تا حدی برای سرمایه دار زایل می گردد و وی برای کسب سود بیشتر و امکان رقابت بهتر کارگر را از کارخانه ادامه در صفحه ۶

TOUFAN

توفان

Nr.28 Mar. 97

دعای خیر برای سلامت سرمایه داری

برخی از روشفکران که سابقاً ادعاهای چپی داشتند بیکیاره از جبهه مبارزه در صف زحمتکشان روی برتافته و فرا را بر قرار ترجیح داده و به صف مدافعان بورژوازی پیوسته اند. آنها با جسارت اعجاب انگیزی از نظریات سرمایه داران دفاع می کنند. البته اگر خوب در چهره کریم آنها بنگرید خواهید دید که این عده یا از زمره کسانی هستند که در عرصه تولید و کاسبکاری با زد و بند و حتی کلاهبرداری دستشان به دهانشان رسیده و آب باریکه ای تضمین شده پیدا کرده اند و لذا با تغییر وضعیت طبقاتی خود و تحت تاثیر همین وضعیت سخنان دیروز خود را فراموش کرده اند و یا از جمله کسانی هستند که دیروز هم به حرفی که می زده اند ایمان نداشته و آنرا را کاسبکارانه بر اساس مد روز می زده اند، چون تصور می کرده اند که آینده از آن کمونیستهاست. نویسنده بخاطر می آورد که یکی از این نمونه کاسبکاران در اوایل انقلاب که هنوز مردد بود که چه کسی بر چه کسی پیروز می شود به نزد نگارنده آمد و طلب اسامی کتب دیالکتیکی می یالکتیکی برای خرید از کتابفروشی کرد. وقتی از وی پرسیده شد منظورت از این کلمات چیست توضیح داد از همان کتبی که کمونیستها ازش صحبت می کنند و در کتابخانه های شان نگهداری می کنند زیرا دست قضا را چه دیدی که شاید فردا کمونیستها بر سر کار آمدند و آنوقت من باید برای ادامه ارتزاقام از این کتب نیز در کتابخانه ام داشته باشم. در کنار این زمره انسانها کسانی ادامه در صفحه ۵

سخنی با خوانندگان

نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها یا اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN MAINZ
VOLKSBANK
BLZ. 51390000 KONTO NR. 5396913
GERMANY

آدرس
TOUFAN FARD
POSTFACH 100113
60001 FRANKFURT
GERMANY

پیش بسوی تشکیل حزب واحد طبقه کارگر